192564 ـ ضوابط تاویلی که باعث کفر شخص نمی‌شود و برخی نکات در این مساله

سوال

در سایت مبارکتان به خوبی و طی فتواهای متعدد درباره‌ی عذر به جهل و چگونگی اقامه‌ی حجت توضیح داده‌اید، اما ضابطه‌ی واضحی درباره‌ی کسی که تاویل می‌کند در این سایت نیافتم. خودم درباره‌ی این مساله مطالعه کردم، اما در مورد تطبیق ضوابطی که علما برای آن مشخص کرده‌اند نوعی تناقض می‌بینم. مثلا برخی از علما گفته‌اند: اگر تاویل آنها از منظر لغت قابل توجیه باشد آنان را معذور می‌دانیم، اما اگر به هیچ وجهی در لغت پذیرفته نباشد معذورشان نمی‌دانیم و تکفیرشان می‌کنیم، اما وقتی به تطبیق این قاعده بر اشاعره که استوی را به استولی تاویل می‌کنند می‌رسیم، گفته می‌شود: این تاویل هیچ وجهی در لغت ندارد، اما با این وجود کسانی که علو پروردگار را انکار می‌کنند کافر دانسته نمی‌شوند، حال آنکه شیخ الاسلام ابن تیمیه از ابوحنیفه تکفیر کسانی را که علو الله را انکار می‌کنند نقل کرده است.
درباره‌ی تکفیر بسیاری از فرقه‌ها از جمله جهمیه و قدریه توسط علما توضیح دهید. و آیا ثابت شده که کسی از علما اشعری‌ها را کافر دانسته باشد؟

پاسخ مفصل

الحمدلله.

این مساله‌ای است بسیار مهم، که در چند بند به توضیح آن خواهیم پرداخت:

۱ـ میان عذر به سبب تاویل، و عذر به سبب جهل تفاوتی نیست، و بلکه شخص تاویلگر بیش از شخص جاهل شایسته عذر است؛ زیرا او به آنچه معتقد است جاهل نیست، بلکه آن را حق می‌داند و به آن استدلال کرده از عقیده‌اش دفاع می‌کند و فرقی در این نیست که این عذر در مسائل عملی باشد یا در امور علمی.

شیخ الاسلام ابن تیمیه ـ رحمه الله ـ می‌گوید: تاویلگری که قصد پیروی از پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ داشته است تکفیر نمی‌شود، بلکه اگر تلاش خود را کرده و سپس دچار اشتباه شده حتی او را فاسق هم نمی‌دانیم و این نزد مردم در مورد مسائل عملی شناخته شده است. اما در مسائل عقیده بسیاری از مردم کسی را که در این زمینه اشتباه کرده کافر دانسته‌اند، اما چنین سخنی از هیچ یک از صحابه و کسانی که به نیکی از آنان متابعت نموده‌اند و نه هیچ یک از امامان مسلمان مشهور نیست، و بلکه در اصل از سخنان اهل بدعت است (منهاج السنة: ۵/ ۲۳۹).

۲ـ اما این به معنای مستحق حد نبودن آنان نیست، چنانکه قدامة بن مظعون وقتی در مورد نوشیدن خمر تاویل نمود حد زده شد، و همینطور به معنای این نیست که چنین کسی مستحق تنبیه و نکوهش نباشد، و نه حتی اینکه اعتقاد او [و نه خودش]

را گمراهی و کفر ندانیم، چنانکه توضیح آن خواهد گذشت، و حتی شاید کار به جنگ با آنان برسد، زیرا اینجا هدف دور کردن مردم از بدعتِ آنها و حمایت دین است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه ـ رحمه الله ـ می‌گوید: آنچه ذکر کردم در صورت ترک واجب یا انجام حرام توسط مسلمان به سبب تاویل از روی اجتهاد یا تقلید، نزد من واضح است، و حال چنین کسی بهتر از حال کافری است که تاویل کرده است، اما این مانع از آن نیست که با تاویلگر باغی بجنگم و شارب خمر تاویلگر را تازیانه بزنم و مانند آن؛ زیرا تاویل مطلقا باعث رفع مجازات دنیایی نمی‌شود، زیرا غرض از مجازات دفع فساد تجاوز [به احکام شرع] است (مجموع الفتاوی: ۱۴/ ۲۲).

وی ـ رحمه الله ـ همچنین می‌گوید: اما کسی که زیانی را آشکار سازد، زیان وی دفع می‌شود اگر چه با مجازات او، اگرچه مسلمان فاسق یا گناهکار، یا عادل و مجتهدی باشد که دچار اشتباه شده، بلکه حتی اگر صالح یا عالم باشد... همینطور کسی که به سوی بدعتی دعوت دهد که آن بدعت به دین مردم زیان برساند؛ اگر چه خود وی در آن مساله به سبب اجتهاد یا تقلید معذور باشد (مجموع الفتاوی: ۱۰/ ۳۷۵).

۳ـ هر تاویلی در شرع روا نیست؛ برای مثال در مورد شهادتین و یگانگی الله و ثبوت رسالت پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ و رستاخیز و بهشت و جهنم هیچ تاویلی وجود ندارد و اساس تاویل نامیدن آن پذیرفته نیست، بلکه آن باطنی‌گری و زندقه است که دین را باطل می‌سازد.

ابوحامد غزالی ـ رحمه الله ـ می‌گوید: باید قاعده‌ی دیگری را گوشزد نمود که: شاید شخص با نصی متواتر مخالفت نماید و ادعای تاویل نماید، اما این تاویل نامیدن او هیچ اساسی ـ چه از دور و چه از نزدیک ـ در زبان [عرب] ندارد، و چنین چیزی کفر است و صاحبش نیز تکذیب گر [شرع] است اگر چه ادعای تاویل کند. مثالش چیزی است که در سخن برخی از باطنیان دیده‌ام که می‌گویند: الله متعال واحد است به این معنی که وحدت را عطا می‌کند و آن را می‌آفریند، و عالم است به این معنی که علم را به دیگری می‌دهد و خلق می‌کند، و موجود است به این معنای که دیگران را به وجود می‌آورد، اما اینکه در نفس خود واحد باشد و موجود و عالم باشد به این معنی که متصف به این صفات است، خیر. و این کفر صریح است؛ زیرا حمل وحدت بر ایجاد وجود هیچ ربطی به تاویل ندارد و اساساً در لغت عرب چنین چیزی جایی ندارد... بنابراین مانند این گفته‌ها در حقیقت تکذیبی است که آن را تاویل نامیده‌اند (فیصل التفرقة: ۶۶ ـ ۶۷).

ابن الوزیر ـ رحمه الله ـ می‌گوید: در مورد کفر کسی که آنچه برای همه به ضرورت معلوم است را انکار می‌کند، و خود را زیر نام تاویل آنچه قابل تاویل نیست پنهان می‌سازد اختلافی نیست. مانند کار ملاحده در تاویل همه‌ی اسماء الحسنی و بلکه همه‌ی قرآن و شریعت و معاد اخروی از جمله رستاخیز و قیامت و بهشت و جهنم (إیثار الحق علی الخلق: ۳۷۷).

۴ـ تاویل روا، تاویلی است که باعث ابطال دین نشود و در لغت عرب پذیرفته باشد و هدف صاحبش رسیدن به حق بوده و بر اساس قواعد علم آن را بیان کرده باشد. این افراد برای وقوع در تاویل عذر دارند و این عذرها همانی است که علما در

اسباب اختلاف در مسائل علمی ذکر کرده‌اند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه ـ رحمه الله ـ می‌گوید: همینطور اقوالی که گوینده‌اش کافر دانسته می‌شود، شاید نصوصی که موجب شناخت حق می‌شود به گوینده‌اش نرسیده و یا شاید به او رسیده اما برایش اثبات نشده یا نتوانسته به فهم آن دست یابد و یا شاید شبهاتی بر وی عرضه شده که خداوند او را برایش معذور بدارد، پس هر که مومن باشد و در طلب حق تلاش کند و با این وجود دچار اشتباه شود، خداوند اشتباه او را ـ هر چه باشد ـ خواهد بخشید، چه در مسائل نظری یا عملی، و این همان روشی است که اصحاب پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ و جمهور ائمه‌ی اسلام بر آن بودند (مجموع الفتاوی: ۳۲/ ۳۴۶).

و حافظ ابن حجر ـ رحمه الله ـ می‌گوید: علما گفته‌اند: هر تاویل کننده‌ای به سبب تاویلش معذور است [یعنی:] گناهکار نیست، در صورتی که تاویلش در زبان عرب پذیرفته بوده و در علم وجهی داشته باشد (فتح الباری: ۱۲/ ۳۰۴).

۵- حدیث صحیحی نیز هست دال بر عدم کفر کسانی که در عقیده تاویل می‌کنند، در صورتی که تاویلشان باعث ابطال دین نشود و آن سخن رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ که می‌فرماید: یهودیان بر هفتاد و یک فرقه متفرق شدند که یکی در بهشت است و هفتاد در آتش، و نصرانیان بر هفتاد و دو فرقه پراکنده شدند که هفتاد و یکی در آتش است و یکی در بهشت. قسم به آنکه جان محمد به دست اوست، بی‌شک امت من بر هفتاد و سه فرقه پراکنده خواهند شد؛ یکی در بهشت و هفتاد و دو در آتش گفته شده: ای پیامبر خدا، آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان جماعتند به روایت ابن ماجه (۳۹۹۲) و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

ابوسلیمان خطابی ـ رحمه الله ـ می‌گوید: «این که فرموده امت من به هفتاد و سه فرقه پراکنده می‌شوند دلالت بر این دارد که همه‌ی این فرقه‌ها از دین خارج نیستند؛ زیرا پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ همه را امت خود دانسته، و همچنین دال بر این است که تاویل کننده از دین خارج نمی‌شود اگرچه در تاویل خود دچار اشتباه شود» (معالم السنن خطابی: ۴/ ۲۹۵). همچنین مراجعه نمایید به السنن الکبری بیهقی (۱۰/ ۲۰۸).

ابن تیمیه ـ رحمه الله ـ می‌گوید: «و همینطور دیگر هفتاد و دو فرقه، کسانی از آنها که منافقند در باطن کافرند، و آنکه منافق نیست بلکه در دل به الله و پیامبرش مومن است در باطن کافر نیست هرچند در تاویل دچار اشتباه شود، حال این اشتباهش هر چه باشد...

و کسی که بگوید این هفتاد و دو فرقه همه‌شان کافر و خارج از ملتند با کتاب و سنت و اجماع صحابه ـ رضوان الله علیهم ـ و بلکه اجماع ائمه‌ی اربعه و دیگر امامان مخالفت کرده است، زیرا هیچ یک از آنان همه‌ی هفتاد و دو فرقه را کافر ندانسته و بلکه خود آنها بر اساس برخی عقاید یکدیگر را تکفیر می‌کنند» (مجموع الفتاوی: ۷/ ۲۱۸).

۶ـ آن دسته از علما که صاحبان بدعت‌های غیر کفرآمیز را کافر دانسته‌اند، منظورشان کفری نیست که باعث خروج از دین

می‌شود.

امام بیهقی ـ رحمه الله ـ می‌گوید: آنچه از شافعی و دیگر ائمه درباره‌ی تکفیر این مبتدعان روایت کردیم، در حقیقت منظورشان کفری کمتر از کفر است [یعنی کفری که باعث خروج از دین نمی‌شود] (سنن کبری: ۱۰/ ۲۰۷).

و امام بغوی ـ رحمه الله ـ می‌گوید: «و شافعی شهادت اهل بدع را و همچنین نماز پشت سر آنان ـ البته همراه با کراهت ـ به طور مطلق جایز دانسته، و این قولِ او دلیل بر این است که اگر جایی برای برخی از آنان از لفظ کفر استفاده کرده منظورش کفری کمتر از کفر [اکبر] است، چنانکه الله متعال می‌فرماید:

وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ [مائده: ۴۴]

(و هرکس که به موجب آنچه الله نازل کرده حکم نکرد، آنان کافرانند).»

(شرح السنة: ۱/ ۲۲۸).

و شاید منظور امام از لفظ کفر، هشدار نسبت به یک اعتقاد است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه ـ رحمه الله ـ می‌گوید: شاید از یکی [از ائمه] چنین نقل شود که گوینده‌ی برخی اقوال را تکفیر نموده و منظورش از این سخن که فلان قول کفر است، هشدار و تحذیر است، و اگر آن قول کفر باشد نیز الزاما به آن معنی نیست که هر کس آن را از روی جهل یا تاویل به زبان آورده تکفیر کرده است؛ زیرا ثبوت کفر درباره‌ی یک شخص معین مانند ثبوت تهدید آخرت در حق اوست، که این دارای شروط و موانعی است (منهاج السنة: ۵/ ۲۴۰).

۷ـ اما درباره‌ی اختلاف سخنان ائمه درباره‌ی مرتکبان بدعت‌های کفرآمیز که کدام‌یک باعث کفر می‌شود یا خیر، به توضیح کفر نوع عمل و کفر شخص معینی که آن را انجام داده مراجعه نمایید. زیرا ائمه ممکن است خود یک اعتقاد را کفر بدانند، اما شخصی که به آن معتقد است را کافر نمی‌دانند مگر پس از محقق شدن شروط تکفیر و نبودن موانعِ آن.

شیخ الاسلام ابن تیمیه ـ رحمه الله ـ می‌گوید: «اما مقصود این است که مذاهب ائمه مبنی بر تفصیل [و تفاوت] میان [کفر دانستن] نوع [یک اعتقاد] و [تکفیر] عین [شخص] می‌باشد و برای همین برخی از آنان در این مورد موارد متفاوتی را نقل کرده و عمق سخنشان را درک نکرده‌اند. مثلا گروهی از امام احمد درباره‌ی تکفیر اهل بدعت دو روایت کاملا متفاوت نقل کرده‌اند تا جایی که اختلاف را در تکفیر مرجئه و شیعیان که علی را برتر از [عثمان] می‌دانند، قرار داده‌اند و شاید تکفیر و جاودانه بودن در جهنم را [برای آنان] ترجیح می‌دهند، حال آنکه این مذهب امام احمد و دیگر ائمه‌ی مسلمان نیست، بلکه در مورد این سخن وی اختلافی نیست که وی مرجئه را که ایمان را سخنِ بدون عمل می‌دانند کافر نمی‌داند و کسانی را که علی را بر عثمان ترجیح می‌دهند کافر نمی‌داند، بلکه حتی نصوص وی در امتناع از تکفیر خوارج و قدریه و دیگران صریح است؛

بلکه وی جهمیه را که منکر نامّها و صفات الله هستند کافر می‌داند، زیرا سخنانشان به طور واضح و آشکار در تناقض با چیزی است که پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ آورده و زیرا حقیقت سخن آنان به تعطیل آفریدگار می‌انجامد. وی با آنان روبرو شده و حقیقتِ سخنان آنان را که بر گرد تعطیل می‌چرخد دانسته است، و تکفیر جهمیه توسط سلف و ائمه مشهور است، اما با این وجود اشخاص معینی از آنان را تکفیر ننموده زیرا کسی که به یک اعتقاد دعوت می‌دهد کارش بدتر از کسی است که صرفا به آن معتقد است، و کسی که مخالف اعتقاد خود را مجازات می‌کند بدتر از کسی است که به آن دعوت می‌دهد، و با این وجود حاکمانی که معتقد به قول جهمیه بودند و قرآن را مخلوق می‌دانستند و معتقد به دیده نشدن الله در آخرت و دیگر عقاید بودند و مردم را به سوی این اعتقاد فرا می‌خواندند و مورد آزمایش قرار می‌دادند و در صورت نپذیرفتن مجازات می‌نمودند و کسانی که این عقیده را نمی‌پذیرفتند کافر می‌دانستند، تا جایی که اگر اسیری را می‌گرفتند تا وقتی که به قول جهمیه اعتراف نمی‌کرد آزادش نمی‌کردند و مانند آن... و کسی را به مسئولیت نمی‌گماشتند و از بیت المال به هیچکس چیزی نمی‌دانند مگر در صورت پذیرش این عقیده، اما با این وجود امام احمد ـ رحمه الله ـ برایشان دعای رحمت نمود و آمرزش می‌خواست، زیرا می‌دانستند که آنان نمی‌دانند قولشان در واقع تکذیب پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ و انکارِ چیزی است که ایشان آورده است، بلکه در تاویل خود دچار اشتباه شده و از کسانی که چنین عقیده‌ای داشتند تقلید کرده بودند.

همینطور وقتی امام شافعی خطاب به حفص الفرد که گفت: قرآن مخلوق است، فرمود: به خداوند بزرگ کفر ورزیدی در حقیقت بیان نمود که این سخن کفر است، و صرفا به مجرد این سخن حکم به ارتداد حفص نداد، زیرا حجتی که باعث تکفیر او می‌شد برای وی آشکار نشده بود، و اگر معتقد به تکفیر او می‌شد برای قتل وی تلاش می‌کرد. ایشان در کتب خود تصریح نموده که شهادت و گواهی اهل بدعت و نماز پشت سر آنان پذیرفته است» (مجموع الفتاوی: ۲۳/ ۳۴۸ ـ ۳۴۹).

۸ـ اما اگر بخواهیم صرفا درباره‌ی اشعریه سخن بگوییم: شکی در این نیست که آنان در عقیده‌ی خود شبهاتی دارند که مخالف اعتقاد سلف است و سرانی از علما دارند که به آنها رجوع کرده و از آنان تقلید می‌کنند. آنان در عقیده بر یک درجه نیستند بلکه بر مدارس و روش‌های گوناگونی هستند، و آنانی که به سه قرن [نخست] نزدیکترند به حق نیز نزدیک‌ترند. اگر توضیحی که پیشتر دادیم را بر اشعری‌ها پیاده کنیم، خواهیم دانست کسانی که از تکفیر آنان سخن گفته‌اند منظورشان قضایای کفرآمیزی است که در عقاید آنان موجود است نه آنکه بر اشخاص آنان حکم به کفر داده باشند یا مطلقا آنان را کافر بدانند، و منظورشان کفری است کمتر از کفر [که باعث خروج از ملت نمی‌شود] بنابراین، این طائفه از فرقه‌های خارج از اسلام نیست و افراد آن نیز کافر نیستند، بلکه از کسانی هستند که در مسائل و عقایدی که تقریر کرده‌اند به سبب تاویل معذورند.

شیخ ابن عثیمین ـ رحمه الله ـ می‌گوید: کسی را نمی‌شناسم که اشعری‌ها را کافر دانسته باشد (مسائل التدوین، مساله‌ی شماره‌ی ۹، دکتر احمد بن عبدالرحمن القاضی).

۹ـ حکم شرعی فرقه‌های اهل بدعت را می‌توان در سخن شیخ عبدالرحمن السعدی ـ رحمه الله ـ خلاصه نمود، آنجا که در

سخن علمی متینی می‌گوید:

هر بدعتگذاری که چیزی از آنچه پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ آورده یا قسمتی از آن را بدون تاویل انکار نماید کافر است؛ زیرا وی الله و پیامبرش را تکذیب نموده و نسب به حق تکبر و عناد ورزیده است.

الف. بنابراین هر بدعتگذار جهمی و قدری و خارجی و رافضی و امثال آنان که بداند بدعتش در تناقض با کتاب و سنت است، سپس بر آن پافشاری کند و یاری‌اش دهد، به خداوند کفر ورزیده و پس از آشکار شدن راه هدایت به مخالفت با الله و فرستاده‌اش پرداخته است.

ب. و هر یک از اهل بدعت که به الله و پیامبرش در ظاهر و باطن مومن باشد و خدا و رسولش را گرامی بدارد و به آنچه پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ آورده پایبند باشد، اما در شناخت حق دچار اشتباه شود و در برخی عقاید به راه درست نرود و بدون انکار هدایتی که برایش آشکار شده در تاویل دچار اشتباه شود، کافر نیست، اما فاسق و مبتدع یا مبتدع گمراه است، یا به سبب پنهان بودن سخنش و تلاش بسیارش در طلب حق ـ اگر چه به آن دست نیافته ـ مورد عفو قرار می‌گیرد.

به همین سبب، خوارج و معتزله و قدریه و دیگر اهل بدعت بر چند دسته هستند:

الف. برخی از آنان بدون شک کافرند، همانند غُلات جهمیه که نام‌ها و صفات پروردگار را انکار نمودند و دانستند که بدعتشان مخالفت سخنان پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ است. بنابراین آنها دانسته مرتکب تکذیب پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ شده‌اند.

ب. بعضی از آنها نیز مبتدع و گمراه و فاسقند، همانند خوارجی که تاویل نموده‌اند و معتزله‌ای که پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ را تکذیب نکرده‌اند اما با بدعت خود راه را گم کرده‌اند و در گمان خویش برحق‌اند. به همین سبب صحابه ـ رضی الله عنهم ـ در این که خوارج اهل بدعت و مارق هستند متفق بودند، چنانکه در این باره احادیث صحیحی وارد شده است، و همچنین بر این اتفاق نموده‌اند که آنان از اسلام خارج نشده‌اند با اینکه خون مسلمانان را حلال شمرده و مورد شفاعت قرار گرفتن اهل کبائر و بسیاری از اصول دینی را منکر شدند، اما تاویلشان مانع از تکفیر آنان شد.

ج. بسیاری از اهل بدعت نیز پایین‌تر از این دو دسته هستند [و بدعتشان سبک‌تر است]، مانند بسیاری از قدریه و همچون کُلابیه و اشعریه، بنابراین آنها در اصولی که مخالف کتاب و سنت است مبتدع و گمراهند که این معروف و مشهو است و آنان بر حسب دوری از حق و نزدیکی به آن بر درجات گوناگون قرار دارند و همینطور برحسب تجاوز و دشمنی با اهل حق از طریق تکفیر و تفسیق و تبدیع، و بر حسب توانایی‌شان برای رسیدن به حق و تلاشی که در این راه انجام داده‌اند و برعکس آن که توضیح این مساله به طول می‌انجامد» (توضیح الکافیة الشافیة: ۱۵۶ ـ ۱۵۸).

امیدواریم با توضیحاتی که گذشت این مساله برای شما واضح شده باشد و از الله برای خود و شما توفیقِ علم نافع و عمل

صالح خواهانیم.

والله اعلم